

الدرس الرابع : ص. ٤٤: التَّعَايُشُ السَّلْمِيُّ (هم زیستی مسالمت آمیز)

دهم انسانی

بی گمان این امت شما، امتی یگانه هستند و من پروردگارتان هستم، پس مرا پرستید. انبیاء/٩٢

مسئلاً رسالت اسلام درگذر زمان (به مرور زمان) براساس منطق و پرهیز از بدی کردن استوار بوده است. زیرا خداوند می فرماید:

"خوبی و بدی برابری شوند. (بدی را) با آن شیوه ای که بهتر است دور کن که آن گاه کسی که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی صمیمی می شود."

قطعاً قرآن به مسلمانان دستور می دهد که به خدایانِ مشرکان (دوگانه پرستان) و کافران دشنام ندهند. او می فرماید: "به آن هایی که جز خدا را فرا می خوانند دشنام ندهید که (در آن صورت) خداوند یکتا را دشنام می دهند...".

اسلام به دین های الهی احترام می گذارد؛ "بگو ای اهل کتاب، به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است بیایید که جز خدا را نپرستیم و چیزی را نسبت به او شریک قرار ندهیم."

قرآن بر آزادی عقیده تأکید می نماید: "هیچ اجباری در دین نیست...".

اصرار کردن بر موارد اختلاف و بردشمنی جایز نیست، زیرا کسی از آن سود نمی برد؛ و بر همه ی مردم واجب است که با نگاه داشتن عقاید هر یک از آن ها، با یکدیگر همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند؛ زیرا "هر گروهی با آن چه دارد، شاد است."

سرزمین های اسلامی مجموعه ای از ملت های بسیار است که در زبان ها و رنگ هایشان متفاوتند (اختلاف دارند).

خداوند بلندمرتبه فرمود: "ای مردم، قطعاً ما شما را از مرد و زنی (نر و ماده ای) آفریدیم و شما را به صورت گروه ها (ملت ها) و قبیله هایی قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. قطعاً گرامی ترین شما نزد خداوند، پرهیزکارترینتان است."

قرآن، ما را به وحدت و یکپارچگی فرمان می دهد. "همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید و پراکنده نشوید."

همبستگی امت اسلامی به صورت های بسیاری جلوه گر می شود، از آن جمله جمع شدن (گردهمایی) مسلمانان در یک مکان در حج است.

مسلمانان یک پنجم ساکنان جهانند که در منطقه ی گسترده ای از زمین از چین تا اقیانوس اطلس زندگی می کنند.

امام خمینی که تربتش پاک باد (یعنی: خدا او را رحمت کند)، فرمودند: ..هرگاه کسی سخنی بگوید که مسلمانان را پراکنده سازد، پس بدانید که او یا نادان است یا دانا نیست که تلاش می کند بین صف های مسلمانان پراکندگی بیندازد (ایجاد کند).

و رهبران آیه الله خامنه ای (که خداوند او را حفظ کند)، فرمودند: هرکس از شما کسی را ببیند که به پراکندگی فرامی خواند، پس او مزدور دشمن است.

**توجه :

- سطر ٥ : أَلَا يَسْبُوا = أَنْ لَا يَسْبُوا . - سطر ٨ : أَلَا تَعْبَدُ = أَنْ لَا تَعْبَدُ . - سطر ١١ : مَعَ بَعْضِهِمْ : بَعْضُ بَعْضٍ : یکدیگر.

- مترادف های متن درس : إكراه = إجبار، وَليّ = صديق، ذَكَرَ = مذكَر، أُنْثَى = مؤنث، شُعوب = قبائل، وَحْدَةٌ = اتحاد، سَبَّ = شَتَمَ.

- متضادهای متن درس : الحسنة و السيئة ، الإساءة و الإحسان ، وَليّ و عدوّ ، حُرِّيَّة و إِسَارَةٌ ، فَرِحُونَ و مَحْزُونُونَ ، ذَكَرَ و أُنْثَى ، وَحْدَةٌ و تَفَرُّقَةٌ .

ص. ٣٥ : نکات واژه نامه:

- اتَّقَى: پرهیزکار، پرهیزکارترین (بستگی به جمله دارد)، صفت تفضیلی است. *با اتَّقَى (به معنی تقوای خدا پیشه کرد) اشتباه نشود.

- احتِفاظ: نگاه داشتن، حفظ کردن، حروف اصلی: ح ف ظ، ثلاثی مزید(باب افعال): اِحْتَفَظَ يَحْتَفِظُ اِحْتِفاظ

-إِسَاءة: بدی کردن ≠ إِحسان، حروف اصلی: س و ء، مصدر باب افعال است: أَسَاءَ يُسِيءُ أَسِئُ إِسَاءة

*توجه: درصیغه های مختلف دستخوش تغییر شده که از بحث ما خارج است.

- اِسْتَوَى: برابر شد؛ يَسْتَوِي: برابر می شود، برابر است، مساوی می شود، مساوی است، حروف اصلی: س و ي، مضارع باب افعال است.:

اِسْتَوَى يَسْتَوِي اِسْتَوَى اِسْتَوَاء

-أَشْرَكَ: شریک قرار داد، مُشْرِك شد، حروف اصلی: ش ر ك، ماضی باب افعال است: أَشْرَكَ يُشْرِكُ أَشْرَكَ إِشْرَاك

- اِعْتَصَمَ: چنگ زد(بادست گرفت)، متمسک شد، حروف اصلی: ع ص م، ماضی باب افعال است: اِعْتَصَمَ يَعْتَصِمُ اِعْتِصَام

-أَكَّدَ: تأکید کرد، حروف اصلی: ء ك د، ماضی باب تفعیل است: أَكَّدَ يُؤَكِّدُ أَكَّدُ تَأْكِيْد

-أَكْرَمَ: گرامی تر، گرامی ترین(بستگی به جمله دارد.)، صفت تفضیلی است. * با أَكْرَمَ (به معنی گرامی داشت) اشتباه نشود.

-أُنْثَى: زن، ماده = مُؤنْث ≠ ذَكَر

-أَلَا + فعل مضارع: أَنْ لَّا .

-تَجَلَّى: جلوه گر شد، جلوه کرد؛ يَتَجَلَّى: جلوه گر می شود، جلوه می کند، متجلی می شود، حروف اصلی: ج ل ي، ثلاثی مزید(باب تفعّل) است:

تَجَلَّى يَتَجَلَّى مصدر: تَجَلَّى

-تَعَارَفَ: یکدیگر را شناختن ≠ تَجَاهَلْ، حروف اصلی: ع ر ف، مصدر باب تفاعل است: تَعَارَفَ يَتَعَارَفُ تَعَارَفُ تَعَارَفَ

-لِتَعَارَفُوا: دراصل "لِتَتَعَارَفُوا" بوده که در مضارع باب های تَفَعَّلَ وَتَفَاعَلَ گاهی به دلیل سهولت تلفظ، ت مضارع حذف می شود.

-تَعَايَشَ: همزیستی داشت، همزیستی کرد، حروف اصلی: ع ي ش، ماضی باب تفاعل: تَعَايَشَ يَتَعَايَشُ تَعَايَشُ تَعَايَشَ

-تَفَرَّقَ: پراکنده شد، متفرق شد، حروف اصلی: ف ر ق، ماضی باب تفعّل است.:: تَفَرَّقَ يَتَفَرَّقُ تَفَرَّقَ تَفَرَّقَ

-لَاتَفَرَّقُوا: دراصل "لَاتَتَفَرَّقُوا" بوده(باهمان توضیحی که در "لِتَتَعَارَفُوا" داده شد.

-جَازَ: جایز شد؛ لَاجِزٌ: جایز نیست. حروف اصلی: ج و ز، ثلاثی مجرد است.:: جَازَ يَجُوزُ مصدر: جَازَ

-حَرِيَّة: آزادی، آزادگی ≠ إِسَارَة، حروف اصلی: ح ر ر

-حَمِيم: گرم و صمیمی، حروف اصلی: ح م م

-خِلَاف: اختلاف، حروف اصلی: خ ل ف، مصدر دوم باب مُفَاعَلَة: خَالَفَ يُخَالِفُ امر: خَالَفَ مصدر: مُخَالَفَة و خِلَاف

-دَعَا: فراخواند، دعا کرد، دعوت کرد، حروف اصلی: د ع و، ثلاثی مجرد است: دَعَا يَدْعُو امر: اُدْعُ مصدر: دُعَاء

*توجه: درصیغه های مختلف دستخوش تغییر شده که از بحث ما خارج است.

-يَدْعُونَ: (این جا:) فرامی خوانند

-ذَكَرَ: مرد، نر = مُذَكَّر ≠ اُنْثَى

-قَرِحٌ: شاد، خوشحال، مَسْرور = مَسْرورٌ ≠ حَزِينٌ، مَحْزُونٌ

-قَرِحٌ: شاد شد، ثلاثی مجرد: قَرِحٌ يَفْرِحُ مصدر: قَرِحٌ

به حرکات این دو کلمه دقت نمایید.

قَرِحٌ: شاد، قَرِحٌ: شادی

-فَرَّقَ: پراکنده ساخت، متفرَّق کرد، جداکرد، حروف اصلی: ف ر ق، ماضی باب تفعیل: فَرَّقَ یُفَرِّقُ فَرَّقُ مصدر: تفریق و تفرقة

-قائد: رهبر، پیشوا، جمع: قَادَة

-سَبَّ: دشنام داد، ناسزاگفت = شَتَمَ، حروف اصلی: س ب ب ، ثلاثی مجرد است: سَبَّ یَسَبُّ

-سُكَّان: ساکنان، مفرد: ساكِن (به معنی کسی که درجایی اقامت و سکونت دارد).

*توجه: کلمه ی "ساکن" دو جمع مکسر دارد: سُكَّان و سَكَنَة

-سَلَمِيّ: مسالمت آمیز . سلم: صلح = صلح ≠ حَرْب

-سَوَاء: یکسان، مساوی. *توجه: با کلمه ی "سَوَاء" در زبان فارسی (به معنی جدا، جداگانه) فرق دارد.

-عَلَى مَرَّالْعَصُور: درگذر زمان، به مرور ایام / عَصُور: دوره ها، روزگاران، مفرد: عَصْر

-عَمِيل: مُزْدور، جمع: عَمَلَاء

*توجه: این مفرد و جمع ها با هم اشتباه نشوند:

مفرد	جمع
عَمَل (کار)	أَعْمَال
عامل (کارگر، کارگزار)	عَمَال، عَمَلَة
عامل (باعث)	عَوَامِل
عَمِيل (مزدور)	عَمَلَاء

-لَدَى: نزد، پیش = عِنْد، قید مکان یا زمان است. * لَدَى+اسم: دارد؛ مثلاً: لَدَى فاطمة کتابٌ. فاطمه کتابی دارد.

یا: لَدَيْهِ: دارد، لَدَيْهِمْ: دارند، لَدَيْكُمَا: دارید، لَدَيْ: دارم، لَدَيْنَا: داریم.

-مع بعض: با همدیگر، با یکدیگر، باهم

-ص. ٤٨: درك مطلب:

١. پافشاری کردن بر موارد اختلاف و دشمنی برای دفاع کردن از حقیقت جائز است. غیر صحیح
٢. رسالت اسلام بر اساس منطق و پرهیز از بدی کردن است. صحیح
٣. بر همه ی مردم واجب است که با یکدیگر همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند. صحیح
٤. بعضی از ملت ها به دلیل رنگ بردیگران برتری دارند. غیر صحیح
٥. یک چهارم ساکنان جهان از مسلمانانند. غیر صحیح

-ص. ١٥: التمرین الأول :

١. رئیس کشور که به مسؤولان فرمان می دهد و آن ها را برای انجام وظیفه هایشان نصیحت می کند : قائد
٢. شناختن یکدیگر (شناخت پیدا کردن بر یکدیگر) : التَّعَارُفُ
٣. کسی که برای مصلحت دشمن کار می کند : العَمِيل
٤. یک قسمت از پنج : الخُمس

والسلام

حقیقی